

تکالیف انسان نسبت به دیگران
در نگرش «کانت» و «سنت اسلامی»
ندا محجل *

چکیده

در این مقاله سعی بر این است که با توجه به اندیشه کانت و سنت اسلامی، تکالیف انسان در قبال دیگران بررسی گردد، بنابراین مسائلی مثل رعایت حقوق دیگران یا رعایت حق الناس، خیرخواهی، دوستی، حسادت و غیره در دو نگرش متفاوت، یعنی نگرش کانتی و نگرش اسلامی به صورت تطبیقی ارزیابی می‌شود. با تأمل در این دو نگرش می‌توان گفت امانیستی بودن نگرش کانتی به تکالیف انسان در قبال دیگران و دینی و الهی بودن رویکرد اسلامی به همان تکالیف، باعث گردیده که این دو نگرش کاملاً متفاوت از هم تلقی شوند. البته با توجه به اینکه هم در اسلام و هم در نگرش کانتی بین دین و اخلاق جدایی مطلق وجود ندارد، می‌توان این دیدگاه‌های به ظاهر متناقض را در کنار هم قرار داد. این مقاله با طرح نمونه‌هایی از تکالیف انسان نسبت به دیگران از دید این دو سنت، سعی دارد بر همنشینی این دو نگرش تأکید کند.

واژه‌های کلیدی

تکلیف، اخلاق، خدا، دین، دوستی، خیرخواهی، حق الناس، کانت و اسلام.

مقدمه

وظیفه اخلاقی و دینی ما در قبال دیگران هم در سنت غربی از طرف فیلسوفان و دین‌داران مسیحی و هم در سنت اسلامی از طرف پیامبر گرامی اسلام ﷺ و متکلمان و فیلسوفان اسلامی در نوشته‌های مختلف ایشان تأکید شده است. در اینجا می‌کوشیم دیدگاه کانت را دربارهٔ این مسئله با ذکر چند تکلیف در خصوص دیگران؛ مثل خیرخواهی، رفتار عادلانه با دیگران، حسادت و دروغ، با دیدگاه اسلامی مقایسه کنیم و شباهت‌ها و تفاوت‌های بین این دو نگرش را بیان نماییم تا زمینه‌ای هر چند کوچک برای مطالعات تطبیقی در این خصوص باشد. البته ادعای این نوشته این نیست که در این تطبیق، سنگ تمام گذاشته بلکه هدف و قصد این مقاله حرکت در این راستا بوده است. به همین منظور ابتدا دیدگاه کانت را دربارهٔ این تکالیف بیان می‌کنیم و سپس بلافاصله به دنبال نظر کانت، دیدگاه اسلامی راجع به آن موضوع را مطرح خواهیم کرد.

دیدگاه کانت

بدون شک از قاعده و اصل «انسان‌محوری» کانت می‌توان تکالیفی را نسبت به دیگران قائل شد. وقتی کانت می‌گوید: «انسان یا هر موجود عاقل، غایت بالذات (یا غایت مطلق) است، مقصودش این است که به مفهومی خاص، آدمی بیرون از هر گونه زنجیرهٔ علی و بنابر این، خارج از هر قسم سلسلهٔ مراتب و وسایل و غایات قرار دارد. اگر با انسان فقط به عنوان وسیله رفتار کنیم، بخشی از طبیعت وی را نادیده انگاشته‌ایم و از اینکه او موجودی عاقل و غایت بالذات و دارای شخصیت است، غفلت کرده‌ایم.»^۱ یا «فقط انسان و در کنار او هر موجود متعلقی غایت فی نفسه است.»^۲ بنابراین می‌توان گفت، تکالیف ما در قبال دیگران عقلاً

۱- اشتفان کورنر، فلسفه کانت، ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۶.

۲- ایمانوئل کانت، نقد عقل علمی، ترجمهٔ انشاءالله رحمتی، تهران: نورالتقلین، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶.

این قاعده ناشی می‌شوند. بدین جهت کانت بعد از ذکر تکالیف ما درباره خودمان و بدنمان، تکالیفی را نسبت به دیگران بیان می‌کند. اصولاً عمل اخلاقی بدون در نظر گرفتن شأن و مقام دیگری به عنوان انسان بی‌معناست؛ چون اگر فرض کنیم کسی در جزیره‌ای به تنهایی زندگی می‌کند، برای او بسیاری از اعمال اخلاقی مثل دزدی، دروغ و غیره بی‌معنا خواهد بود؛ اما چون انسان موجودی مدنی‌الطبع است، به‌ناچار باید حد و حدود و قوانینی را برای خود وضع کند. پس اخلاق در اجتماع انسان‌ها معنی دارد و به همین جهت است که کانت یکی از تکالیف در قبال دیگران را تکالیف مربوط به اراده‌ی خیر یا خیرخواهی می‌داند.

تکلیف خیرخواهی در کانت

کانت معتقد است اگر کسی را دوست داشته باشیم، معنای آن این نیست که در برابر او مکلف هستیم، بلکه این دوست داشتن ناشی از خیرخواهی است؛ چون دوست داشتن دیگری به این معنا است که ما اراده‌ی نیک و خیر خود را بر اساس چیزی خارج از عقل، یعنی بر اساس میل و محبت استوار می‌کنیم. کانت عشق را در تکالیف مربوط به اراده‌ی خیر یا خیرخواهی قرار می‌دهد و می‌گوید: «لذتی که از اقدام خیرخواهانه‌ی ما نسبت به دیگران، نصیبمان می‌شود، ممکن است بی‌واسطه باشد. لذت بی‌واسطه‌ی ناشی از اقدام خیرخواهانه برای دیگران، عشق است؛ اما لذت باواسطه‌ی ناشی از این اقدام، یعنی جایی که می‌دانیم باید تکلیف خود را انجام دهیم، ناشی از اقدام به خیر و موجب تکلیف و الزام است»^۱ خلاصه اینکه عشق، اراده‌ی خیر بر اساس محبت به دیگران است؛ اما اگر اراده‌ی ما بر اساس عقل باشد، آنگاه تکلیف و الزام ما در مقابل دیگران باید ناشی از

۱- ایمانوئل کانت، درس‌های فلسفه اخلاق، ترجمه‌ی منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰.

Archive of SID

اصول فاهمه باشد. برای مثال کانت می گوید: «مثلاً انسان ممکن است براساس عشق به همسر خود نیکی کند؛ اما جایی که این محبت وجود نداشته باشد، انسان باید براساس تکلیف نیکی کند.»^۱ خلاصه اینکه کانت معتقد است، تنها آن عملی تکلیف محسوب می شود که ناشی از اراده انسان باشد، نه ناشی از تمایل انسان. بنابراین عشق، نیکوکاری و محبت، مربوط به تکالیف خیرخواهی است. به نظر کانت در اینجا قاعده ای وجود دارد که باید بدان توجه کرد: ما باید دیگران را دوست داشته باشیم و خیر و سعادت آن ها را بخواهیم؛ اما نه به این صورت که خواست ما در مرحله تمایل و آرزو باقی بماند و نتایج عملی نداشته باشد. نباید فقط آرزو کنیم که دیگران به خوشی و رفاه دست یابند، بلکه این آرزو باید به مرحله عمل درآید، چنان اعمالی که به تحقق خیر و سعادت دیگران منتهی شود. حتی وقتی دیگری گرفتار فقر و فاقه است، نباید آرزو کنیم که از این حالت نجات یابد، بلکه عملاً باید او را نجات دهیم.^۲

خیرخواهی در اسلام

در اسلام نیز به خیرخواهی و نصیحت خیر توصیه شده است. نصیحت و خیرخواهی، به معنای واقعی کلمه، از اصول ادیان الهی به شمار می رود و همه پیامبران، بدان متصف بودند و با تمام وجود تلاش می کردند تا مردم را به راه خیر و صلاح، رهنمون شوند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نداشتند. در سنت اسلامی آمده است که مؤمن باید خیرخواه مؤمن باشد. امام کاظم علیه السلام فرمود: از واجب ترین حقی که برادر ایمانی تو برگردنت دارد، این است که آنچه را به سود دنیا و آخرتش است، از وی پوشیده

۱- همان.

۲- ایمانوئل کانت، درس های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره پیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰.

نداری.^۱ از حقوق برادر دینی این است که در هر حال خیر او را بخواهی و برای او دعا کنی، حتی اگر عطسه کرده باشد.^۲ و نیز هر آنچه برای خود دوست می‌داری، برای او نیز دوست بدار و از آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای او نیز نپسند.^۳

در قرآن کریم آیات متعددی دربارهٔ خیرخواهی آمده و غالب آن‌ها از زبان پیامبران الهی است که واقعاً خیرخواه مردم بوده‌اند. خداوند از خیرخواهی و دلسوزی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین یاد می‌کند: ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾؛^۴ گویا از شدت اندوه این‌که آن‌ها ایمان نمی‌آورند، می‌خواهی جانت را از دست بدهی! این آیه و آیه ششم سوره کهف، تصریح دارند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جان خویش را در راه نصیحت و هدایت مردم، در طبق اخلاص نهاده بود و بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی، آنان را به خیر و صلاح دعوت می‌کرد. دیگر پیامبران الهی نیز این ویژگی را در حد اعلیٰ دارا بودند. قرآن مجید برای نمونه، از چهار نفر آنان یاد کرده است: حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام، آن حضرت ۹۵۰ سال به تبلیغ آیین آسمانی خویش پرداخت و به ویژگی نصیحت‌گری خویش اشاره کرده و فرمود: ﴿ابْلَغَكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛^۵ پیام‌های پروردگaram را به شما ابلاغ می‌کنم و خیرخواه شما هستم و از خداوند چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

بنابراین نصح و خیرخواهی فقط توصیه‌ای اخلاقی نیست؛ بلکه وظیفه‌ای دینی و اسلامی است و بر همگان لازم است تا در هر حال خیرخواه برادران

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ص ۳۲۹.

۲- شیخ صدوق، المواعظ، ترجمه عزیزالله عطاردی، ص ۸۹.

۳- همان، ص ۹۰.

۴- شعر ۳/۱.

۵- اعراف ۶۳.



Archive of SID

مؤمن خویش باشند. با توجه به مطالب یاد شده، خیرخواهی در فرهنگ انسان‌ساز اسلام از منزلتی والا برخوردار است و در ردیف اصول اخلاق اجتماعی جای می‌گیرد و نصیحت‌گر مقامی بس رفیع می‌یابد.

کانت نیز مسئله خیرخواهی را در ردیف اصول اخلاق اجتماعی قرار می‌دهد؛ ولی با این تفاوت که عنصر الهی و دینی این مسئله را نادیده می‌گیرد، چراکه او اومانیست است نه دیندار. بنابراین هرچند نقش اجتماعی خیرخواهی دیگران در کانت و سنت اسلامی تأکید شده است؛ ولی مبانی فکری این دو دیدگاه کاملاً متفاوت است، چراکه کانت این تکلیف را فقط ناشی از اراده و عقل عملی انسان دانسته و اسلام نیز آن را ناشی از فطرت الهی انسان می‌داند.

احترام به حقوق دیگران در نظر کانت

در اخلاق کانت، حرمت و احترام گذاشتن به حقوق دیگران مستلزم آن است که درباره دیگران عادلانه و مسئولانه برخورد کنیم. کانت در اهمیت این نوع تکلیف می‌گوید: این تکلیف ما است که حقوق دیگران را مراعات کنیم و به عنوان امری مقدس آن را پاس بداریم. در تمام جهان هیچ چیز به اندازه حقوق مردم، مقدس و محترم نیست. حقوق مردم موضوعی است که به هیچ وجه نمی‌توان درباره آن چون و چرا کرد یا متعرض آن شد. لعنت بر آنکه حقوق دیگران را نقض کند و آن را زیر پا گذارد.^۱

به‌طور کلی زمانی رفتار ما با دیگران عادلانه محسوب می‌شود که حقوق دیگران را رعایت کنیم، هرچند نسبت به آن‌ها مهربان هم نباشیم. به عبارت دیگر، در برابر دیگران مسئول و عادل بودن بسیار بهتر از مهربان بودن با

۱- ایمانوئل کانت، درس‌های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰،

آن‌هاست؛ چون حقوق دیگران مقدس است. کانت بر این باور است که احترام به حقوق دیگران بر هر کس واجب است؛ چون وجدان انسان و قانون الهی بر آن حکم می‌کند. او می‌نویسد: «اگر کسی به تکالیفی که نسبت به دیگران دارد، توجه داشته باشد و اگر حق هر کس را فقط به‌عنوان مسئله‌ای مقدس و شایسته حرمت بگذارد و مراعات کند، به این عنوان که قانون‌گذار جهان [یعنی خدا] این حقوق را اعطا کرده است، چنین فردی اگر چیزی به رایگان به کسی ندهد؛ اما در این‌باره دقیق باشد که کسی را از چیزی محروم نکند، عادلانه عمل کرده است و اگر تمام مردم چنین عمل کنند، در صورتی که هیچ کس هیچ عملی را بر اساس عشق و خیرخواهی انجام ندهد؛ اما حق هر کس تماماً ادا شود، هیچ فقیری در جهان باقی نخواهد ماند، مگر اموری از قبیل بیماری و حادثه‌زدگی»^۱ احترام به حق و حقوق دیگران در نظر کانت، زمانی معنا پیدا می‌کند که انسان در عمل، این کار را انجام دهد و به دیگران نیز توصیه و کمک کند تا در این مسیر گام بردارند.

حق الناس در اسلام

در روایات اسلامی نیز حق‌الناس و رعایت حقوق دیگران بسیار اهمیت دارد و حتی در برخی مواقع بر حق‌الله مقدم است. حق‌الناس در منابع و متون اسلامی، چه در قرآن و چه در روایات معصومین علیهم‌السلام و کتاب‌های فقهی جایگاه خاصی دارد. اقامه قسط و عدل و برقراری عدالت اجتماعی و ادای حقوق‌الناس یکی از عمده‌ترین اهداف بعثت پیامبران است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۲ رسولان خود را با

۱- همان، ص ۲۶۳.

۲- حدیث، ۲۵. www.SID.ir



Archive of SID

دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی و میزان شناسایی حق از باطل را نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند (و احقاق حقوق و بسط عدل و داد به طور خودجوش از درون جامعه بشری آشکار شود).

این آیه نشان از آن دارد که احترام به حقوق دیگران و ادای آن، یکی از اساسی‌ترین اهداف ادیان آسمانی است. قرآن کریم در آیات بسیاری مؤمنان را چه در باب مسائل اقتصادی و چه در باب حقوق اجتماعی و... دعوت به احترام به حقوق مردم کرده است. در اینجا تنها به دو نمونه از این آیات اشاره می‌کنیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال یکدیگر را از راه‌های نامشروع و غلط و باطل نخورید. یعنی هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد، ممنوع شناخته شده است. قرآن کریم، به‌هنگام نکوهش قوم یهود و ذکر اعمال زشت آنان می‌فرماید: ﴿... وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ...﴾؛^۲ آنان در اموال مردم بدون مجوز و به ناحق تصرف می‌کردند.

ناگفته پیداست که مراد از خوردن در این آیه کنایه از هرگونه تصرف است، خواه به صورت خوردن معمولی باشد یا پوشیدن یا سکونت یا غیر آن و چنین تعبیری در زبان فارسی نیز رایج است. بنابراین، هرگونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، رشوه، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلانی در آنها نباشد، خرید و فروش وسایل فساد و گناه، در ذیل این قانون کلی قرار دارند.

در کتاب‌های روایی نیز توجه فراوانی به حق الناس شده است، به طوری که اگر تمام روایات این موضوع جمع‌بندی شود، چندین جلد کتاب خواهد شد؛ اما در اینجا به چند نمونه از روایات اشاره می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أَمَا

۱- نساء، ۲۹.

۲- نساء، ۱۶۱.

الظلم الذى لا يُترك، فظلم العباد بعضهم بعضاً؛^۱ اما ظلمی که بخشوده نمی شود، ظلمی است که بعضی از بندگان خدا بر بعض دیگر می کنند. در روایت دیگری آن حضرت حتی ادای حق الناس را از حق الله مهم تر دانسته و می فرماید: «جعل الله سبحانه حقوق عباده مقدمة على حقوقه فمن قام بحقوق عباده الله كان ذلك مؤدياً الى القيام بحقوق الله»؛^۲ خداوند حقوق بندگان را مقدم بر حقوق خود قرار داده و کسی که حقوق بندگان را رعایت کند، حقوق الهی را نیز رعایت خواهد کرد.

بر اساس آیات و روایات اسلامی، درباره حدود و نمونه های حق الناس می توان گفت، مردم و مؤمنان سه نوع حق و احترام دارند:

احترام به اموال مردم: در دیدگاه اسلامی، مال و دارایی مؤمن و گاهی اموال دیگران محترم است و مصونیت دارد و اتلاف و تجاوز در آن مجاز نیست. بنابراین، اگر کسی از راه ربا، رشوه، فریب کاری، سرقت و بالاخره هرگونه تصرف نامشروع، مالی را از کسی خورده باشد، باید رضایت صاحب مال را به دست آورد یا آن مال را پس دهد.

احترام به جان مردم: جان مسلمان از نظر اسلام حرمت خاصی دارد؛ بنابراین هیچ کس نمی تواند به جان مسلمان، لطمه ای از قبیل ضرب و جرح وارد آورد یا با دادن غذای فاسد و مسموم یا اعتیاد به مواد مخدر یا هر چیز دیگری، سلامتی کسی را به خطر اندازد. بنابراین احترام به جان و بدن و سلامتی افراد، تا آن حد اهمیت دارد که حتی خداوند هم از آن چشم پوشی نمی کند! امام علی عليه السلام می فرماید: خداوند فرمود:

«به عزت و جلالم سوگند، از ظلم هیچ ظالمی نخواهم گذشت، گرچه به اندازه دست بر دست زدنی باشد یا با فشار دادن دستی از روی

۱- نهج البلاغه، خطبة ۱۷۵.

۲- محمد ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، قم: دارالحدیث العلمیه و الثقابه، ص ۴۸۰.

ستم، محقق شده باشد»^۱

علاوه بر احترام و حرمت جسم و بدن دیگران، انسان نمی تواند با ترساندن و اندوهگین ساختن، آزرده و خلاصه هر گونه ضربه به اعصاب و روان دیگران، موجبات ناراحتی آنان را فراهم کند، در غیر این صورت باید همه ضربه ها و خسارت های وارده را جبران نماید و اگر چنین نکند، در دنیا و آخرت کیفر کردار ناروای خویش را خواهد دید.

حفظ آبروی دیگران: در اسلام آبروی افراد هم حرمت و مصونیت فوق العاده ای دارد و از مصادیق حق الناس به شمار می آید. بنابراین انسان نمی تواند به وسیله غیبت، تهمت، افشاگری و هر گونه رفتار دیگری، به آبرو و حیثیت دیگری ضربه و آسیبی وارد نماید؛ زیرا در غیر این صورت مرتکب ظلم بزرگی در حق او شده که باید به جبران آن پردازد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ كَسَرَ مَوْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرَةٌ»؛^۲ هر کس حیثیت مؤمنی را بشکند، بر او واجب است که آن را جبران کند.

بنابراین با کمی تأمل در مطالب بالا می یابیم که هم کانت و هم سنت اسلامی، تبعات اجتماعی و اقتصادی احترام به حقوق دیگران را در نظر گرفته اند و نیز در این دو دیدگاه، صراحتاً یا تلویحاً وجدان بیدار بشری و خداوند، تجاوز به حقوق دیگران را نکوهش کرده اند.

دوستی و انواع آن در دیدگاه کانت

کانت مفهوم دوستی و دشمنی را نیز مطرح می کند. دوستی از نظر کانت عبارت است از رشد محبت، به این ترتیب که خودخواهی، تحت الشعاع

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۹.

۲- همان، ج ۲۲، ص ۳۵۱.

بخشندگی و محبت به دیگران قرار گیرد.^۱ او در کتاب *فلسفه فضیلت* در تعریف دوستی می گوید:

«دوستی (اگر به نحو کامل لحاظ گردد) عبارت است از اتحاد دو نفر از طریق مبادله برابر عشق و احترام. به سهولت ملاحظه می شود که دوستی، آرمان مشارکت و همدلی بین انسانهاست که در آن، خوشی هر یک از دو طرف از طریق خیراندیشی اخلاقی به مرحله اتحاد و یگانگی می رسد و حتی اگر سعادت زندگی را به نحو کامل تأمین نکند، قبول این خصلت دو طرفه، متضمن سعادت نسبی طرفین است؛ بنابراین دوستی بین انسانها یک تکلیف است.»^۲

بر اساس تعریف بالا اگر دیگری خواهان سعادت من باشد و من نیز خواهان سعادت و خوشی او باشم، بین ما دوستی ایجاد می شود. دوستی باید دوستی اخلاقی باشد؛ اما دوستی و خودخواهی، همیشه مقابل هم قرار دارند. به لحاظ اخلاقی اولویت با دوستی است؛ اما در عمل می بینیم که انسانها بیشتر خودخواه هستند تا دیگرخواه. دلیل آن از نظر کانت این است که «هیچ کس نمی تواند به اندازه خود من در اندیشه سعادت من باشد.»^۳ مفهوم دوستی را قبل از کانت، ارسطو مطرح کرده بود و مفهوم دوستی به همان اندازه که برای اخلاق ارسطو مهم بود، برای اخلاق کانت نیز حائز اهمیت است. کانت همانند ارسطو به سه نوع آن اشاره کرده است و تنها یکی از آنها را دوستی حقیقی می داند:

۱. دوستی مبتنی بر نیاز؛ ۲. دوستی مبتنی بر ذوق؛ ۳. دوستی مبتنی بر خصلت.^۴

۱- ایمانوئل کانت، *درس های فلسفه اخلاق*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰، ص ۲۷۳.

۲- همان، *فلسفه حقوق*، ج ۱، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۳، ص ۱۴۵.

۳- همان، *درس های فلسفه اخلاق*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰، ص ۲۷۳.

۴- همان، ص ۲۷۵
www.SID.ir

Archive of SID

۱. **دوستی مبتنی بر نیاز:** کانت معتقد است دوستی مبتنی بر نیاز در بین مردم بیشتر رایج است؛ چون ما به تنهایی نمی‌توانیم نیازهای خود را برآورده کنیم، لذا برای رفع نیازهایمان نیازمند رابطه‌ی دوستی با بقیه‌ی مردم هستیم. بنابراین طبیعی است که هر قدر این نیازها شدید باشند دوستی‌ها نیز قوی هستند؛ ولی هر چه این نیازها کاهش یابند به همان اندازه نیز دوستی‌ها کاهش می‌یابند. دوستی در بین مردم عادی بیشتر از این سنخ است. کانت مثالی را برای این نوع دوستی بیان می‌کند: «وقتی وحشی‌ها به شکار می‌روند و با هم دوست می‌شوند، این دوستی برای نیازهایی است که به یکدیگر دارند و برای رفع نیازها بین آن‌ها دوستی برقرار است.»^۱ کانت معتقد است «شیرین‌ترین و ظریف‌ترین دوستی‌ها عبارت است از دوستی مبتنی بر اراده‌ی نیک و خوش‌قلبی.»^۲

۲. **دوستی بر اساس ذوق:** کانت دوستی بر اساس ذوق را براساس روابط متقابل اجتماعی تعریف می‌کند و بر آن است که اگر دو فرد با موقعیت‌های اجتماعی مختلف مثلاً یکی معلم و دیگری تاجر باشند، این نوع دوستی برقرار می‌شود و هر کدام یکدیگر را ارضا می‌کنند؛ اما اگر هر دو معلم باشند یا هر دو تاجر، آنچه از اولی ساخته است از دومی نیز برمی‌آید.^۳ به نظر کانت این نوع دوستی شبه‌دوستی است؛ چون براساس روابط متقابل اجتماعی به وجود آمده نه براساس سعادت یکدیگر. در اینجا موقعیت‌های دو طرف، متفاوت و نابرابر است و دوستی بر این نابرابری پایه‌ریزی شده است.

۳. **دوستی مبتنی بر خصلت:** در نهایت دوستی براساس خصلت یا احساسات و مبتنی بر اخلاص به‌تنهایی و صمیمیت است. کانت در وصف این نوع دوستی می‌گوید:

۱- همان، ص ۲۷۶.

۲- همان، ص ۲۷۷.

۳- همان، ص ۲۷۳.

«اگر من دوستی داشته باشم که به صمیمیت او اطمینان داشته باشم، او نسبت به من مهربان خواهد بود و بدخواه من نخواهد بود و درباره من خطا نخواهد کرد و در صورتی که من خطا کنم، خطاهای مرا اصلاح خواهد کرد. این حالت اجتماعی، غایت کلی انسان است و موجب التذاذ هستی او خواهد شد.»^۱

به نظر کانت برقراری چنین ارتباط دوستی برای انسان ضروری است. البته برای این نوع دوستی فقط یک یا دو دوست می توان یافت، نه اینکه اطرافیان ما همگی دوستانی از این سنخ باشند. این نوع دوستی کمیاب است؛ چون مردم از اصول و قواعد این نوع دوستی برخوردار نیستند. اگر دوستی بر اساس خصلت یا احساسات نباشد، دوام زیادی نخواهد آورد.

به طور کلی کانت معتقد است ما باید دوستی را محترم بداریم و اگر روزی دوستان ما به دشمنان ما تبدیل شدند، حرمت دوستی را حفظ کنیم و حتی نباید از دوستان خود غیبت و بدگویی کنیم؛ چون بدگویی پشت سر دوستان، یعنی شکستن حرمت مقدس دوستی. نکته دیگری که کانت می گوید این است که ما نمی توانیم با همه دوست باشیم و دوستی عام به معنی دوست داشتن کل انسانیت است.

دوستی و انواع آن در اسلام

اهمیت دوستی در آموزه های دینی به حدی است که فرد به واسطه دوستانی که برای خود انتخاب کرده است، شناخته می شود. در واقع تأثیر دوستان در انسان در طولانی مدت، باعث گرویدن فرد به اعتقادات، اخلاق و روش زندگی آنها می شود؛ لذا انتخاب دوست و هم صحبت خوب و نیک که ایمان و اعتقاد و استمرار در مسیر دوستی و راستی را افزایش دهد، بسیار مهم و باارزش تلقی

Archive of SID

می‌شود. بنابراین در سنت اسلامی دوست همچون آینه‌ای است، چو اندر او بنگری. به راستی نقش دوست در خوشبختی و بدبختی انسان از هر عاملی مهم‌تر است؛ گاه او را تا سر حد فنا و نیستی پیش می‌برد و گاه به اوج افتخار می‌رساند و این تأثیرپذیری از نظر منطق اسلام، تا آن حد است که حضرت علی ع فرمودند: هر گاه وضع کسی بر شما مشتبّه شد و درون او را نشناختید به دوستانش نگاه کنید، اگر اهل دین و آیین خدا باشند او نیز پیرو آیین خداست و اگر بر آیین خدا نباشند او نیز بهره‌ای از آیین حق ندارد.

از حضرت سلیمان پیغمبر ع نقل شده است: درباره کسی تا دوستانش را ندیده‌اید، قضاوت نکنید؛ چرا که انسان به وسیله دوستان و یاران و رفقاییش شناخته می‌شود. خداوند در سوره فرقان آیه ۲۸ می‌فرماید: ﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ این آیه درباره کسی است که در قیامت از دوستی با شخص بدی که او را گمراه کرده است، می‌نالد و می‌گوید: ای وای بر من، کاش فلان شخص گمراه را برای دوستی انتخاب نکرده بودم.

فلسفه دوستی از نظر اسلام این است که دو نفر در مسیر دوستی به وحدت برسند و برای رسیدن به خداوند به هم کمک کنند، رفیق راه باشند، با هم تلاش کنند، عیب‌های یکدیگر را در این مسیر رفع کنند، از هم در برابر دشمنان خدا دفاع کنند و همدل و همراه هم باشند؛ یعنی در حقیقت محور دوستی دو نفر یا چند نفر از نظر اسلام راه خداوند و توحیدگرایی است. اگر دوستی فی‌الله شد و محور، خدا بود، دوستان با هم متحد می‌شوند و اختلافی بروز نمی‌کند و بیشان صفا و صمیمیت حاکم می‌شود؛ ولی اگر محور، دنیا و زیاده‌خواهی‌های دنیوی و منافع مادی شد، خودخواهی بروز می‌کند. ریشه اختلاف و دشمنی در همین خودخواهی‌ها و منفعت‌طلبی‌ها است؛ لذا در آخرت هم همین تشّت و

انسان در تعاملات اجتماعی و ارتباط‌های دوستانه، به‌طور ناهوشیار و غیرارادی تحت تأثیر عوامل محیطی قرار می‌گیرد و صفاتی به‌طور غیرارادی در وجود او ایجاد شده و در رفتارهای او ظاهر می‌شوند، از این رو در دستورات دینی، دوری از محیط‌های آلوده و افراد فاسد توصیه شده است. اسلام در چند موضع توصیه می‌کند که از دوستی‌های نامناسب دوری کنیم، این مواضع عبارت است از:

۱. دوستی با احمق

دوستی با فرد نادان و سبک‌سر به دلیل تأثیرپذیری انسان از اخلاق او، به صلاح انسان نبوده و امری ناصحیح است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«از هم‌نشینی با احمق پرهیز؛ زیرا زمانی که تو به او بسیار نزدیکی، بدی و آسیب او به تو بسیار نزدیک است.»^۱

۲. دوستی با دروغگو

بنای دوستی و رفاقت بر اعتماد متقابل و صداقت است. اگر یکی از طرفین از راست‌گویی و اعتماد برخوردار نباشد، این دوستی ارزشی ندارد و جز خسران چیزی به انسان نمی‌رسد. امام صادق علیه السلام درباره دوستی با دروغگو می‌فرماید:

«از دوستی با دروغگو پرهیز کن؛ زیرا دروغگو مانند سراب است که دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور می‌نمایاند.»^۲

۳. دوستی با افراد پست و فاسد

رفاقت با افراد پست و فاسد به دلیل آنکه از یک سو، انسان را از افراد بزرگوار و مؤمن دور می‌سازد و از سوی دیگر، رفتارهای ناپسندش به انسان سرایت می‌کند، مذمت شده و در دستورات اخلاقی و تربیتی

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۱۹۲، باب ۱۴، ح ۹.

۲- همان، ص ۱۹۶، باب ۱۴، ح ۲۹.

Archive of SID

اسلام از دوستی با چنین افرادی نهی شده است. حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«از همنشینی با فرد پست و فاسد پرهیز کن؛ زیرا تو را به خودش و کارهای زشتش ملحق می کند.»^۱

۴. دوستی با چاپلوس

«متملق و چاپلوس» کسی است که با انگیزه ترس یا طمع، برخلاف عقیده باطنی خود، لب به تمجید و تحسین این و آن می گشاید و با مدح و ثناگویی نابه جا و افراطی، شخصیت معنوی و ارزش انسانی خویش را ضایع می سازد. افراد متملق برای آنکه از شدت رسوایی و زشتی کار خود بکاهند، می کوشند تا عمل نادرست خود را درست و منطقی جلوه دهند و اصرار دارند تا دیگران را در این روش با خود هم رنگ و هم عقیده سازند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«با چاپلوس رفاقت و دوستی مکن؛ زیرا با چرب زبانی تو را اغفال می کند و کارهای زشت خود را در نظرت زیبا جلوه می دهد و دوست دارد که تو نیز مانند وی باشی.»^۲

افراد متملق برای انحراف و گمراهی دیگران، کاری شبیه شیطان انجام می دهند. بر اساس فرموده قرآن کریم، شیطان برای گمراهی افراد از ابزارهای متعددی استفاده می کند؛ از جمله اینکه کارهای زشت و پست انسان ها را در نظرشان زیبا جلوه می دهد و بدین وسیله، آن ها را وسوسه می کند که نه تنها آن کار زشت را ترک نکنند، بلکه بیش از گذشته به انجام آن مبادرت ورزند و مرتب در گوش آن ها می گوید و به آن ها القا می کند که این کار چه عیبی دارد؟ کار تو بسیار زیبا پسندیده است!^۳

۱- همان، ص ۱۹۹، باب ۱۴، ح ۳۶.

۲- عبدالواحد الآمدی التمیمی، غررالحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۳۲۸، ح ۱۵۷.

۳- محمد تقی مصباح، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۵. دوستی با خائن و ستمگر

خیانت در تمام ابعاد و شقوقش، امری حرام، غیرانسانی و خلاف اخلاق است و افرادی که در مسائل اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و دوستی‌ها، اهل نیرنگ و خیانت باشند، افرادی پست و گناه کار بوده و در شرع مقدس اسلام مذمت می‌شوند. در دستورات تربیتی و اخلاقی اسلام همچنین از دوستی و رفاقت با چنین افرادی نهی شده است و فلسفه این کار آن است که افراد خائن شایسته اعتماد نیستند و حریم آبروی دوست را رعایت نمی‌کنند و در موقع مناسب، به ناموس، اموال، آبرو و جایگاه اجتماعی دوست خیانت می‌کنند. آن‌ها نه ترسی از خدا دارند و نه از بنده خدا و نه از مذمت اجتماعی.

امام صادق علیه السلام در حدیثی بسیار آموزنده و هشداردهنده می‌فرماید:

«از سه دسته مردم کناره‌گیری کن و هرگز طرح دوستی و رفاقت با آنان مریز: از خائن، ستمکار و سخن‌چین؛ زیرا کسی که به خاطر تو به دیگری خیانت کند، روزی به تو نیز خیانت خواهد کرد و کسی که به خاطر تو به دیگران ستم کند، به تو نیز ستم خواهد کرد و کسی که از دیگران نزد تو سخن چینی کند، برضد تو نیز نزد دیگران سخن چینی خواهد کرد.»^۱

۶. دوستی با افراد حيله‌گر

دوست باید مورد اعتماد بوده و اهل مکر و ریا نباشد و گرنه نمی‌توان به او دل بست و مطمئن شد. امام صادق علیه السلام در روایتی، پس از ترسیم سیمای دوستان ظاهری می‌فرماید:

«کسانی که در ظاهر، به صورت دوست می‌بینی، اگر آزمایششان کنی خواهی دید که چند دسته‌اند: بعضی مانند شیران فقط اهل حمله و خوردن هستند؛ بعضی مانند گرگ، ضررزن و آسیب‌رسانند؛ گروهی

Archive of SID

مانند سگان، چاپلوس و متملق‌اند؛ دسته چهارم مانند روباه، حيله گر و دزدند که ظاهرشان مختلف، اما مقصدشان یکی است.^۱

نتیجه اینکه در دستورات دینی و تربیتی اسلام، توجه ویژه‌ای به دوستی و ارتباط شده و معیارهایی که برای انتخاب دوست بیان می‌شود، همه در جهت تربیت و تکامل انسان‌ها بوده و سعی شده است در دوستی‌ها به ترقی و بالندگی اخلاقی، علمی و معنوی توجه شود و حتی در ارتباط با جنس مخالف هم دستورات و رهنمودهایی ارائه شده که با کمال‌طلبی انسان‌ها سازگاری دارد و خط‌مشی به گونه‌ای ترسیم شده که انسان‌ها را از انحراف و کج‌اندیشی بازدارد، به خالق یکتا نزدیک کند و سعادت دنیوی و اخروی آنان را در پی داشته باشد.

حسادت و رشک در کانت

در تعلیم و تربیت فرزندان همواره از نظر اخلاقی تکلیفی بر گردن والدین نسبت به کودکان وجود دارد که باید ادا شود. مقایسه کودکی با کودک دیگر و برتری دادن یکی بر دیگری به‌عنوان مسئله تربیتی از حیث اخلاقی صحیح نیست. هر انسانی چه کودک چه بزرگسال می‌خواهد به کمال برسد. پس باید خودمان را نه با دیگران؛ بلکه با مفهوم کمال بسنجیم.

کانت بر همین اساس نکات تربیتی جالبی را مطرح می‌کند و آن‌ها را تکالیفی می‌داند که والدین نسبت به فرزندان خودشان دارند. به نظر کانت اگر کسی را با فرد دیگری مقایسه کنیم و ببینیم که در فرد دیگر کمالاتی هست که در ما نیست یا کمالات او بیشتر از کمالات ماست، احساس حسادت به وجود می‌آید. می‌بینیم که از دید کانت منشأ حسادت در مقایسه کردن نهفته است. کانت به والدین چنین توصیه می‌کند:

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷۱، ص ۱۷۹، باب ۱۱، ح ۲۲.

«والدین در تربیت فرزندان خود باید به این نکته توجه داشته باشند که نیکوکاری را نباید از طریق رقابت و چشم‌وهم‌چشمی با دیگران به فرزندان خود القا کنند؛ زیرا از این طریق حس حسادت را در آن‌ها بر می‌انگیزاند و کودکان از این طریق، در مقابل موقعیت‌های دیگران اندوهگین می‌شوند و اکراه دارند از اینکه آن‌ها را الگوی خود قرار دهند. مثلاً وقتی مادری به فرزند خود بگوید: بین پسر همسایه چگونه است، بین خود را چگونه نگاه می‌دارد، چقدر زرننگ است؛ این فرزند نسبت به پسر همسایه خشمگین می‌شود و با خود فکر می‌کند که اگر او نبود، لازم نبود من با او برابر باشم و در این صورت وضع من بهتر بود؛ در حالی که این کودک می‌توانست با سعی و کوشش همان کمالات پسر همسایه را [بدون مقایسه خود با او] به دست آورد؛ اما چون این کار دشوار است، به غبطه و حسادت کشانده می‌شود.»^۱

نکته دیگری که از این مبحث نتیجه‌گیری می‌شود، این است که فرزندان، شیء و کالا نیستند تا پدر و مادر بگویند متعلق به آن‌هاست، البته آن‌ها حق دارند بچه‌ها را متعلق به خود بدانند؛ اما نباید منظور این باشد که آن‌ها اشیاء هستند؛ چون در این صورت نگاه والدین به کودکان، نگاه ابزاری خواهد بود و فرزندان به خودی خود هدف نیستند، بلکه همچون ابزار تلقی می‌شوند و این با اصل انسان‌محوری کانت در تعارض است. کانت می‌گوید:

«کودکان را هرگز نمی‌توان ملک والدین تلقی کرد؛ اگرچه عنوان مال من و مال تو به آن‌ها اطلاق می‌شود؛ (زیرا آن‌ها مانند شیء در مالکیت والدین خود هستند و حتی می‌توان برخلاف میل خودشان آن‌ها را از مالکیت غیر به مالکیت والدین بازگرداند، مثل در جایی که

۱- ایمانوئل کانت، درس‌های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰،



Archive of SID

والدین فرزند خود را به دیگری واگذار کرده باشند)؛ اما حق والدین به آنها صرفاً حق به شیء نیست که امکان واگذاری داشته باشد. این حق، صرفاً به شخص هم تلقی نمی‌شود، بلکه عبارت است از حق به شخص همچون حق به شیء.^۱

بنابراین حقوق والدین به فرزندان و بالعکس با دیدگاه انسان به منزله هدف تفسیر می‌شود. البته باید گفت، امروزه با پیشرفت علم ژنتیک و ایجاد لقاح مصنوعی، مسئله مالکیت حقوقی فرزندان نیز با چالش‌های حقوقی و اخلاقی مواجه شده که در اینجا فرصت پرداختن به این مبحث پیچیده نیست.

علاوه بر مفهوم حسادت، کانت در تشریح مفهوم غبطه نیز می‌گوید:

«غبطه هنگامی است که انسان از برتری دیگران ناراضی باشد. ما در مقابل خوشی و سعادت دیگران، خود را حقیر می‌بینیم و نسبت به آنها غبطه می‌ورزیم و فقدان آن سعادت را آرزو می‌کنیم.»^۲

البته کانت غبطه را تأیید نمی‌کند و معتقد است، این حالتی طبیعی است؛ چون بسیار پیش می‌آید که شادی دیگران را مشاهده می‌کنیم؛ ولی شاد نیستیم و لذا اندوهگین می‌شویم و غبطه می‌خوریم که کاش ما نیز مثل آنها شاد می‌بودیم. علاوه بر حسادت و غبطه، رذایل دیگری نیز وجود دارند که کانت به سه نمونه از آنها اشاره می‌کند و آنها را رذایل شیطانی می‌داند. این نمونه‌ها عبارت است از: ناسپاسی، رشک و بدخواهی. کانت معتقد است ما مکلف‌ایم خود را از این رذایل دور سازیم.

حسادت و غبطه در اسلام

حسد و حسادت یکی از رذایل اخلاقی بشر است. در برابر، غبطه فضیلتی

۱- ایمانوئل کانت، فلسفه حقوق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲- همان، درس‌های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰، ص ۲۹۳.



است که موجب امید و حرکت در انسان می‌شود و اهداف انسانی را از سطح پایین‌تر به سطح بالاتر ارتقا می‌بخشد. این دو خصوصیت اخلاقی در انسان، ناظر به وجود نعمتی در دیگری است، با این تفاوت که حسود، خواهان زوال نعمت و اهل غبطه، خواهان داشتن آن نعمت است، بی‌آنکه زیانی به دارنده آن برساند.

بر این اساس، حسود چشم دیدن برتری دیگری را ندارد و همواره خواهان آن است که محسود علیه نعمتی را نداشته باشد یا اگر دارد از دست بدهد. بدترین حالت حسادت آن است که این رذیلت در روح و روان شخص رسوخ کند و تنها به آرزو محدود نشود؛ چراکه هرگاه از دایره نیت و آرزو بیرون آید، تبدیل به فعل و عمل می‌شود و حسود اقداماتی را نیز برای تحقق خواسته خویش انجام می‌دهد. بر اساس آیه پنج سوره فلق، حسود نه تنها آرزوی زوال می‌کند، بلکه با فعل خود بر آن است تا این زوال تحقق یابد. از این روست که حسادت، عملی بسیار خطرناک ارزیابی شده است.

بر اساس گزارش قرآن، برادران یوسف عَلَيْهِ السَّلَام در این مرحله از حسادت قرار داشتند و برای رسیدن به مقصود خویش، دست به اقداماتی زدند. از این روست که قصد کشتن و حذف فیزیکی یوسف را در سر می‌پروراندند که در نهایت به انداختن او در چاه و به برده شدن یوسف به وسیله بازرگانان رضایت دادند.^۱

اسلام به مردمان درباره حسادت هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «آفَةُ الدِّينِ الحَسَدُ وَ العُجْبُ وَ الفَخْرُ»؛ آفت دینداری حسد و خودبینی و فخر فروشی است.^۲ همچنین بسیاری از بدی‌های دیگر ریشه در حسادت

۱- سوره یوسف، آیه ۹.

۲- مظاهری، جهاد النفس، ترجمه لجنه الهدی، بیروت: دارالمحجّه البیضا دارالرسول الاکرم، ۹، ۱۴۱۳.

Archive of SID

دارد. از این روست که امام علی علیه السلام حسد را انگیزه‌ای برای گناهان انسان می‌داند و می‌فرماید:

«الْحِرْصُ وَالْكِبْرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَهُمِ فِي الذُّنُوبِ»؛ «حرص و تکبر و حسادت، انگیزه‌های فرورفتن در گناهان‌اند»^۱

حسد ریشه بسیاری از اعمال زشت و پست دیگر نیز می‌شود. از جمله اینکه گاه ریشه چابلوسی، حسادت است. پس نمی‌بایست به چابلوس توجه داشت؛ زیرا چابلوسی به سبب حسادت نیز می‌تواند صورت گیرد تا شخص را در حالتی قرار دهد که سقوط کند و آن نعمت‌ها از دست او برود و زوال یابد. امام علی علیه السلام به صاحبان نعمت هشدار می‌دهد که از چابلوس پرهیز کنند؛ چرا که ممکن است از روی حسادت به این کار اقدام کرده باشد:

«الْأَنْبَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْأَسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَالتَّقْصِيرُ عَنِ الْأَسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ»؛ «تعریف بیش از شایستگی، چابلوسی و کمتر از شایستگی، ناتوانی در سخن یا حسد است»^۲

اما غبطه و در فارسی رشک، در لغت به معنای حال خوش و نیکو^۳ و در اصطلاح فرهنگ قرآن و علم اخلاق اسلامی، به معنای آرزو کردن آنچه مایه صلاح دیگری است، برای خود، بدون اینکه اراده زوال از او داشته باشد.^۴ کسی که فضیلت غبطه را دارد، همواره به برترین‌ها نگاه می‌کند و به وضعیت کنونی خود راضی و خشنود نیست. در چنین شخصی فطرت کمال‌جویی و نقص‌گریزی وجود دارد و در پی الگوهای برتر است تا با شناسایی آن‌ها، نعمت‌هایی که آنان در اختیار

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷.

۳- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۲، «غبط».

۴- محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، نجف: الزهراء، ۱۳۶۸ق، ج ۲، ص ۱۹۷ و ۱۹۹.

دارند، شناسایی کرده و برای کسب و به دست آوردن آن تلاش و کوشش کند. بنابراین، غبطه امری امیدبخش و حرکت آفرین به سوی کمال است و شخص به این باور رسیده که او نیز می تواند با سعی و تلاش به آن نعمتی برسد که مطلوب اوست.

امام صادق علیه السلام درباره تفاوت غبطه و حسادت نیز می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبِطُ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغْبِطُ»؛^۱ مؤمن غبطه می خورد و حسادت نمی ورزد، منافق حسادت می ورزد و غبطه نمی خورد. (غبطه آن است که آرزو کنی آنچه دیگری دارد، داشته باشی بدون اینکه آرزوی نابودی نعمت دیگری را داشته باشی و حسد آن است که بخواهی نعمتی را که دیگری دارد، نداشته باشد).

صداقت در مقابل دروغ

کانت بعد از تشریح ماهیت این رذایل، «صداقت» را به عنوان مهم ترین تکلیف اخلاقی ما در قبال دیگران مطرح می کند. به جرأت می توان گفت، کانت در بحث اخلاق و اخلاقی عمل کردن، همواره به نکوهش «دروغ» و «دروغگو» پرداخته است. کانت در باب ماهیت دروغ می نویسد:

«اگر انسان بخواهد مافی الضمیر (آنچه در دل دارد) خود را بروز دهد، آیا باید تمام آن چه را در دل دارد، بگوید یا می تواند چیزی را پنهان کند؟ اگر انسان اعلام کند که می خواهد احساسات خود را بیان کند و برخلاف آنچه اعلام کرده است، مطلب دروغی را بیان کند، خلاف واقع گفته و دروغگو است.»^۲

۱- محمد بن یعقوب بن کلینی، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰۷، ح ۷.

۲- ایمانوئل کانت، درس های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰.

Archive of SID

پس دروغ گفتن مستلزم آن است که من قصد خود را از دیگران پنهان کنم. به نظر کانت اگر بدانیم کسی به ما دروغ می گوید، مکلف نیستیم که ما نیز متقابلاً دروغ بگوییم. اگر دروغ گفتن حتی ضرر و آسیبی به شخص دیگر و به طور کلی به جامعه نرساند، باز هم دروغ گفتن جایز نیست؛ چون برخلاف حکم وجدان اخلاقی است. از سوی دیگر، براساس نظر کانت «دروغ عامل حقارت انسان است؛ زیرا در جریان دروغ، انسان وانمود می کند که می خواهد درون خود را بروز دهد؛ اما این کار را نمی کند. پس در کار دروغ گویی، انسان پیمان شکنی کرده و حقوق انسانی را نقض کرده است»^۱ با توجه به نکوهش دروغ از طرف کانت می توان این نتیجه را گرفت که حتی «دروغ مصلحتی» که در جامعه اسلامی ما نیز مطرح است، جایز نیست. لنگ هاوزن درباره مسئله دروغ می نویسد: «کانت دروغ گفتن را، حتی در مواقعی که تنها راه گریز قربانی از دست قاتل، توسل به دروغ باشد، مردود اعلام کرده است. در این باره، انسان با گفتن حقیقت مسئول قتل نیست و شماتت نمی شود؛ اما اگر دروغ بگوید مسئول تمام پیامدهای آن برای قربانی و دیگران است، گرچه پیامدها عمدی نباشند. از نظر کانت، حتی اگر انسان اجباراً دروغ بگوید، مقصّر است؛ زیرا برضد وظیفه عمومی مرتکب خطا شده است. وی استدلال می کند که دروغ گویی موجب بی اعتبار شدن سخن شده و تمام حقوق مبتنی بر قرارداد را باطل و ضعیف می کند و به بشریت زیان می رساند؛ زیرا دروغ همیشه به دیگری ضرر می زند. حتی اگر برای فرد خاطی مضر نباشد، دست کم، به حال بشریت مضر است؛ چون منبع قانون را تباه می کند»^۲ به هر روی

۱- همان، ص ۳۰۷.

۲- محمد لکنهاوزن، «دروغ گویی و راست گویی در فلسفه اخلاق»، مجله معرفت، ش ۱۵، زمستان ۱۳۷۴، ص ۳۶.

براساس فلسفه اخلاق کانت، دروغ در هر شکل و قالبش به هیچ وجه جایز نیست. کانت می‌گوید: «دروغ خواه نتیجه خوب داشته باشد و خواه نتیجه بد، اصولاً رذیلت است؛ زیرا صورتی از شرارت است و حتی از این جهت که ماده شرارت را فراهم می‌کند، پستی و رذالت آن بیشتر است؛ زیرا شرارت‌ها از طریق دروغ تحقق می‌یابند.»^۱ پس صادق بودن در مقابل دیگران از مهم‌ترین تکالیف اخلاقی ما است که باید همیشه بکوشیم آن را به بهترین وجه ادا کنیم.

دروغ و صداقت در اسلام

دروغ از بدترین معایب، زشت‌ترین گناهان و منشأ بسیاری از مفسدات است و بالطبع از کارهای زشت و ناپسند بوده و عادت به آن از رذایل اخلاقی و از گناهان کبیره است. تا ضرورت و مصلحت مهمی در میان نباشد، دروغ گفتن جایز نیست. دروغ در دنیا و آخرت انسان را از رحمت الهی محروم می‌کند، در میان مردم بی اعتبار می‌نماید، اعتماد عمومی را سلب می‌کند، جامعه را به بیماری نفاق دچار می‌سازد و از جمله آفت‌های زبان و خراب‌کننده ایمان است. از این رو آیات و احادیث بسیاری داریم که دروغ را نکوهش می‌کنند، برای مثال حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكِذْبَ هَزْلَةً وَجِدَّةً»؛ «هیچ بنده‌ای مزه ایمان را نمی‌چشد مگر اینکه دروغ را رها کند، خواه شوخی یا جدی.»^۲

۱- ایمانوئل کانت، درس‌های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰، ص ۳۰۹.

۲- محمد بن یعقوب بن کلینی، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، ج ۲، ص: ۵۸

Archive of SID

در قرآن نیز دروغ شدیداً نکوهش شده است. قرآن مجید دروغ گویان را مؤمن نمی‌داند و آنان را در ردیف کفار و منکران آیات الهی قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾؛^۱ تنها کسانی مطالب دروغ را به خدا نسبت می‌دهند که به آیات خدا ایمان ندارند و دروغ گویان واقعی آنها هستند. در روایات اسلامی دروغ به عنوان «کلید گناهان» شمرده شده است، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«الصِّدْقُ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَالْبُرُّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ»؛ «راست گویی

دعوت به نیکوکاری می‌کند و نیکوکاری دعوت به بهشت.»^۲

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَالْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ»؛^۳ خداوند متعال برای شر و بدی، قفل‌هایی قرار داده و کلید آن قفل‌ها شراب است (چراکه مانع اصلی زشتی‌ها و بدی‌ها عقل است و مشروبات الکلی عقل را از کار می‌اندازد). سپس اضافه فرمودند: دروغ از شراب هم بدتر است. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكَذِبُ»؛^۴ تمام پلیدی‌ها در اطاقی قرار داده شده و کلید آن دروغ است.

رابطه دروغ و گناهان دیگر از این نظر است که انسان گناهکار هرگز نمی‌تواند راست گو باشد؛ چراکه راست گویی موجب رسوایی او است و برای پوشاندن آثار گناه معمولاً باید متوسل به دروغ شود.

۱- نحل، ۱۰۵.

۲- حسن بن فضل بن حسن طبرسی، مشکاة الانوار، مترجمان مهدی هوشمند و عبدالله محمدی، قم: دارالتقلین،

۱۳۷۹، ص ۱۵۷.

۳- محمد بن یعقوب بن کلینی، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۵۴.

۴- محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، نجف: الزهراء، ۱۳۶۸ق، ص ۲۳۳.

به عبارت دیگر، دروغ انسان را در مقابل گناه، آزاد و در مقابل راست گویی، محدود می کند. این حقیقت در حدیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، کاملاً تجسم یافته است: شخصی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، عرض کرد، نماز می خوانم و عمل منافی عفت انجام می دهم، دروغ هم می گویم! کدام را اول ترک گویم؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دروغ، او در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله تعهد کرد که هرگز دروغ نگوید. هنگامی که خارج شد، وسوسه های شیطانی برای عمل منافی عفت در دل او پیدا شد؛ اما بلافاصله در این فکر فرو رفت که اگر فردا پیامبر صلی الله علیه و آله از او در این باره سؤال کند، چه بگوید؟ بگوید چنین عملی را مرتکب نشده است، اینکه دروغ است و اگر راست بگوید، حد بر او جاری می شود و همین گونه در رابطه با سایر کارهای خلاف، این طرز فکر باعث شد تا خودداری و اجتناب برای او پیدا شود و به این ترتیب ترک دروغ، سرچشمه ترک همه گناهان او گردید.

نتیجه و ارزیابی

با توجه به آنچه گفته شد، چندین نکته مهم در مقایسه اخلاق کانت با اخلاق اسلامی در خصوص مسائلی که در این مقاله به آنها پرداخته شد، شایسته ذکر است:

۱. نگرش اخلاقی کانت به تکالیف انسان نسبت به دیگران مستقیماً ناشی از تفکر اومانستی اوست. کانت اخلاق مبتنی بر عقل عملی را بر اخلاق دینی و خود دین مقدم می داند و حتی از استوار شدن دین بر اخلاق دفاع می کند. این وضعیت درباره سنت اسلامی و اخلاق دینی ما متفاوت است. در اخلاق دینی این خداست که پایه اعمال اخلاقی ما قرار دارد و لذا حتی تکالیف ما در قبال دیگران در وهله اول به دلیل توصیه های دینی پیامبر و امام معنا دارد؛ ولی این نگرش دینی اساساً



Archive of SID

تناقضی با دیدگاه انسانی کانتی نیز ندارد؛ چون در نظر کانت، اخلاق و دین جدا از هم نیستند و حتی کانت قوانین اخلاقی را به مثابه قوانین الهی نیز تلقی می‌کند.

۲. در سنت اسلامی بازخورد اعمال انسان در قبال دیگران محدود به این دنیا نیست، بلکه دنیای دیگری به نام آخرت نیز مطرح است. در اخلاق کانت هرچند به این مبحث در بحث پاداش اعمال در کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق توجه می‌شود؛ ولی اهمیت آن به اندازه اهمیتی نیست که در اسلام بدان تأکید می‌شود.

۳. در مبحث دروغ، نگرش کانتی هیچ استثنایی برای دروغ قائل نیست؛ ولی در اسلام با توجه به موقعیت و شرایط خاصی که فرد در آن قرار می‌گیرد، دروغ مصلحت‌آمیز جایز است. این امر نشان می‌دهد که سنت اسلامی به زندگی انسان نگرشی کامل‌تر و انضمامی از نگرش کانتی دارد.

۴. در اخلاق کانتی تکالیف ما در قبال دیگران همیشه با منفعت و نفع شخصی گره خورده است؛ لذا می‌بینیم که حقوق فرد، مقدم بر حقوق دیگران است و این تقدم نیز از تقدم تکالیف انسان نسبت به خود بر تکالیف انسان نسبت به دیگران ناشی می‌شود. کانت می‌گوید: «کسی که از تکالیف نسبت به خود سرپیچی کند، کاملاً فاقد ارزش ذاتی و درونی است. پس کوتاهی در تکالیف نسبت به خود، تمام ارزش انسان را از انسان می‌گیرد؛ اما کوتاهی در تکالیف نسبت به دیگران فقط به‌طور نسبی ارزش انسان را می‌گیرد. پس تکالیف انسان نسبت به خویش شرط و پایه و اساس مراعات تکالیف نسبت به دیگران است.»^۱

۱- ایمانوئل کانت، درس‌های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌پیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. لنگ‌هاوزن، محمد، «دروغگویی و راستگویی در فلسفه اخلاق»، مجله معرفت، ش ۱۵، زمستان ۱۳۷۴، ص ۳۵ تا ۳۹.
۴. مصباح، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۶. عبدالواحد، آملدی التیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲.
۷. حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، بیروت: منشورات الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴.
۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، قم: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۹. مظاهری، حسین، جهاد النفس، ترجمه لجنه - الهدی، بیروت: دارالمحجّه البیضا دارالرسول الاکرم، ۹، ۱۴۱۳. ۱۹۹۳. ص ۱۳۷.
۱۰. آملدی، ابی الفتح عبدالواحد بن محمد محفوظ بن عبدالواحد، اکمال غرر الحکم، اعداد و تکمیل مهدی الانصاری القمی.
۱۱. الزراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، تصدی لنشره والتعلیق - علیه - و تصحیحه محمد الکلانتری، تم تحقیقه والتعلیق - علیه - و تصحیحه - باشراف محمدرضا المظفر، نجف: الزهراء، ۱۳۶۸ق. ۱۹۴۹م. ۱۳۲۶.
۱۲. محمد بن یعقوب بن کلینی، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۱۳. طبرسی، حسن بن فضل بن حسین، مشکاة الانوار، مترجمان: مهدی هوشمند، عبدالله محمدی، قم: دار الثقلین، ۱۳۷۹.

۱۴. شیخ صدوق، المواعظ، ترجمه عزیزالله عطاردی، قم:
۱۵. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: موسسه دارالحدیث العلمیه
والثقافیه، مرکز للطباعه والنشر، پژوهشکده علوم و معارف، ۱۴۲۰ق.
۱۶. کانت، ایمانوئل، فلسفه حقوق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی،
تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۳.
۱۷. کانت، ایمانوئل، نقد عقل عملی، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران:
نورالثقلین، ۱۳۸۵.
۱۸. کانت، ایمانوئل، درس‌های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی
دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰.
۱۹. کورنر، اشتفان، فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران:
خوارزمی، ۱۳۸۰.